

از نگاه تحلیل‌گران ادبیات فارسی، در فضای کنونی آموزش و پرورش یکی از بهترین راهکارهای بهبود وضع کلاس‌های اششا و نگارش، «نشویق» دانش‌آموزان است. تنها مبحثی که «اما» و «اگر»های کمتری نسبت به سایر راهکارهای تقویت درس اششا و نگارش در مدارس کشور دارد. شاید به این دلیل که جایگاه درس اششا به رسمیت شناخته شده و برنامهریزان آموزشی مغفول‌مانده در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. در واقع، اهمیت این درس آن‌چنان از دید سطح خود فراتر رفته است. نشست حاضر در مورد محورهای تقویت اششا و نگارش در مدارس کشور است. باقی‌مانده است. نشست حاضر در مورد محورهای تقویت اششا و نگارش در مدارس کشور است.

خوبش.» توصیه می‌کنم معلمان ما از دو زندان دانش‌پیشین خوبش و دیگری خوبستن خوبش خارج شوند. متأسفانه آن‌ها در زمان قضاوت درباره نوشته‌های بچه‌ها خوبستن خوبش را دخیل می‌کنند. به همین دلیل، گاهی با یک متن مخالفاند و دانش‌آموز را به سمت شیوه‌ای که خود می‌اندیشند سوق می‌دهند، همین موضوع باعث می‌شود بچه‌ها نتوانند در مورد موضوعاتی که دوست دارند به راحتی صحبت کنند و بنویسند.

چنگیزی: «بی‌سخن آوازه عالم نبود/ این همه گفتند و سخن کم نبود» در اینجا می‌خواهم به آنچه در ارتقای آموزش اششا اهمیت دارد، اشاره کنم. آنچه در آموزش این درس اهمیت دارد، اول پی بردن به نگرش جامعه به آن است. نکته بعدی نگرش مسئولان آموزشی، برنامه‌ریزان، مؤلفان و مدیران و بعد از آن نگرش معلمان و دانش‌آموزان است. پس از بررسی این موضوعات، مسئله اصلاح این نگرش‌ها مطرح می‌شود. در کنار آن‌ها آنچه اهمیت دارد و باید بررسی شود، محتوای کتاب‌های درسی است. ما باید کتاب درسی را کاربردی بنویسیم تا دانش‌آموز از آن در زندگی استفاده کند. محتوای کتاب باید جذاب و پرکشش باشد تا انگیزه خواندن را در

با توجه به اهمیت این درس چطور می‌توانیم مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده آموزش، همچون معلم، کتاب، دانش‌آموز و حتی فضای آموزشی، خانه و جامعه را تقویت کنیم؟ در واقع، چطور می‌توانیم بحث اششا و نگارش را در مدارس تقویت کنیم؟

عبادت: تصور می‌کنم دانش‌آموزان، معلمان، مشاوران و مدیران مدارس ما باید با بعضی مباحث که به بهتر نوشتن دانش‌آموزان کمک می‌کند آشنا شوند. یکی از این مباحث آشنایی نویسنده با خودش است. دوم نقش نوشتن در کائنات است که از دید روان‌شناسی در جهان مطرح است. سوم، نقش اششا در درمان است. گذشته از این‌ها حذف بازخوردهای منفی است. اتفاقی که در گذشته در مدارس به ویژه مدارس دخترانه می‌افتاد این بود که در دوره‌هایی با گشتن کیف بچه‌ها نوشته‌های عاشقانه آن‌ها را پیدا می‌کردند و به شدت آن‌ها را مورد توبیخ قرار می‌دادند. به همین دلیل تأکید می‌کنم معلم باید بداند با هر نوشته‌ای چه برخوردی کند. او باید بداند چه زوایایی را نقد و چه نکاتی را تشویق کند. دکتر شریعتی می‌گوید: «انسان همواره اسیر چهار زندان است؛ ۱. زندان طبیعت، ۲. زندان تاریخ، ۳. زندان دانش، ۴. زندان خوبستن



تشویق راهکار استثنایی

میزگرد بررسی شیوه‌های تقویت
اششا و نگارش در مدارس کشور

بخش دوم و پایانی

لیلا لطفی

سنگری: برای تقویت یک اثر باید با واژه زندگی کرد؛ چون واژه نه فقط شنیدنی، بلکه شنیدنی، بوییدنی و وزن کردنی است. یعنی باید خصوصیات واژه را حس کرد و در آن اندیشید. بعد آن را نوشت و سپس دیگرگونه نوشت. آن دیگرگونه نوشتن، انشا نام دارد

هداوند: یکی از بهترین راهکارهای تقویت درس انشا داستان خواندن است. ما هر چقدر برای بچه‌ها داستان بخوانیم، کمک می‌کنیم تا ذهن آن‌ها خلاق شود

هداوند: انشام دوباره بیست بابای گلم! موضوع: «کسی نیست...»
بابای گلم! دیشب زن همسایه به من گفت: یتیم. معنای یتیم چیست بابای گلم؟ / میلاد عرفان پور

از دید بنده یکی از بهترین راهکارهای تقویت درس انشا داستان خواندن است. ما هر چقدر برای بچه‌ها داستان بخوانیم، کمک می‌کنیم تا ذهن آن‌ها خلاق شود. من معمولاً سالی یک کتاب از نویسندگانی چون هوشنگ مرادی کرمانی را سر کلاس می‌خوانم و بعد از چند جلسه به بچه‌ها می‌گویم بنویسید. ضرورتی هم ندارد چند صفحه بنویسند. اگر آن‌ها یک جمله خوب و قشنگ هم بنویسند، با ارزش است. برای همین، سر کلاس از جمله‌های ساده شروع می‌کنم. برای نوشتن آن جملات نیز ابتدا از بچه‌ها می‌خواهم چند حرف الفبا را انتخاب کنند و بعد با آن‌ها کلمه بسازند. سپس می‌خواهم با کلمه‌ها جمله و در نهایت با جمله‌ها انشا بنویسند. نباید به بچه‌ها بگویم چقدر بنویسند، بلکه فقط باید بگویم خوب و قشنگ بنویسند. به یاد دارم چند سال پیش دانش‌آموزی در مورد امام زمان (عج) نوشت: «وقتی تو بیایی، واژه انتظار از همه لغت‌نامه‌ها پاک می‌شود.» قطعاً هیچ کس به این

دانش‌آموز افزایش دهد. در ضمن، درس انشا نباید از دروس دیگر جدا باشد و پیوندش با دروس دیگر قطع شود. گذشته از این نکات، ما باید حجم دروس نگارش را در مقاطع مختلف بیشتر کنیم.

سنگری: فرایند خلق انشا از ذهن به عین نکته بسیار مهمی است. اگر پیش از نوشتن، خوب دیدن و سپس خوب حس کردن اتفاق بیفتد، ما می‌توانیم اثر هنری خلق کنیم. البته برای تقویت یک اثر باید با واژه زندگی کرد؛ چون واژه نه فقط شنیدنی، بلکه شنیدنی، بوییدنی و وزن کردنی است. یعنی باید خصوصیات واژه را حس کرد و در آن اندیشید. بعد آن را نوشت و سپس دیگرگونه نوشت. آن دیگرگونه نوشتن، انشا نام دارد. در ضمن، از نگاه من لازم نیست انشا در کلاسی به نام انشا تدریس شود. باید ادبیات را وسیع‌تر ببینیم. چون امروز فضای خارج از کلاس، بخشی از فضای آموزش است، ما باید فرصت‌هایی را در فضای درون مدرسه همچون حیاط، راهروها و حتی تابلوهای اعلانات شناسایی و استفاده کنیم.

اگر بخواهیم از کلیات خارج شویم و به جزئیات وارد شویم، راهکارهای عینی‌تر و شفاف‌تر برای تقویت درس انشا چیست؟

عمرانی: ما باید به دانش‌آموزان پیام‌آموزیم آن‌طور که همه می‌بینند، بنویسند. به آن‌ها بگویم که می‌توان به گونه‌ای متفاوت با دیگران به دنیا نگاه کرد. فقط لازم است «زاویه دید» خود را عوض کنند



عمرانی: دانش آموزی در ابتدا احساس نیاز به نوشتن ندارد، اما اگر احساس نیاز کرد، نوشتن برای او اجباری و تشریفاتی نخواهد بود، اما اگر اجباری شد، نوشتن برایش تبدیل به رفع تکلیف می شود. پس ما باید ابتدا این احساس نیاز را در دانش آموزان ایجاد کنیم

انشا نمره کمتر از بیست نمی دهد. بنابراین، زیبایی جمله بر حجم آن ارجحیت دارد. ما برای اینکه دانش آموزانمان یاد بگیرند چگونه انشا بنویسند، می توانیم جدا از خواندن داستان و قصه به آن ها چند کلمه بی ربط بدهیم و بگوییم با آن ها جمله بسازند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، قطعاً آن ها می توانند بعد از مدتی انشا بنویسند. در ضمن، بچه ها را در کلاس درس آزاد بگذاریم و بگذاریم هر چه در ذهن دارند بر روی کاغذ بیاورند و بازی نمره را مطرح نکنیم و در انتهای کار در مورد نوشته های آن ها قضاوت نکنیم. راهکار بعدی این است که معلم سر کلاس همراه دانش آموزش بنویسد و انشای خود را هم سر کلاس برای آن ها بخواند؛ البته اگر علاقه مند باشد و توانایی نوشتن را داشته باشد. در نتیجه باید معلمانی علاقه مند و توانا تربیت کنیم. «ذات نیافته از هستی بخش/ کی تواند که شود هستی بخش.»

سنگری: از دید من امروز باید از آنچه داریم استفاده کنیم. برای مثال، اکنون پیامک یک ابزار ارتباطی قوی است که دانش آموزان به آن علاقه دارند. ما می توانیم از این ابزار در کلاس های درس استفاده کنیم. برای مثال، از دانش آموزان خود بخواهیم یک پیامک زیبا بنویسند. یک پیامک زیبا می تواند یک انشا باشد. همان طور که آقای هداوند گفتند، هر جمله می تواند یک انشا باشد. پس ما بیاوریم از ظرفیت و امکانات موجود، به نفع بهبود شرایط استفاده کنیم. **عمرانی:** بنده تصور می کنم با این تنگنایی که ایجاد شده و می گویند «ما نمی توانیم اتوبوس اضافه کنیم، بلکه بهتر است آدم ها را کوچک کنیم، تا جا شوند.» راه به جایی نخواهیم برد. وقتی نمی توانیم برنامه ریزی موجود را اصلاح کنیم و نمی توانیم ساعت کلاس را اضافه کنیم، وضع موجود تغییر چندانی نمی کند و باید با آن ساخت. حال اگر بخواهیم با این وضع پیش برویم، باید بدانیم مهم ترین اصول برای نوشتن، چیزی جز خواندن و نوشتن نیست. از دید من تمام راهکارهایی که دوستان مطرح می کردند، فرع قضیه است. نکته اصلی متفاوت دیدن است. ما باید به دانش آموزانمان بیاموزیم آن طور که همه می بینند، نبینند. به آن ها بگوییم که می توان به گونهای متفاوت با دیگران به دنیا نگاه کرد. فقط لازم است «زاویه دید» خود را عوض کنند. بنابراین، با تمرکز کردن بر این قضیه که روش های دیدن عوض شود، می توان وضع فعلی را تغییر داد اما حالا یک سؤال بنیادی وجودی دارد و آن اینکه کدام دانش آموز می تواند بنویسد. دانش آموزی می تواند بنویسد که در ابتدا احساس نیاز به نوشتن کند. اگر دانش آموز احساس نیاز کرد، نوشتن برای او اجباری و تشریفاتی نخواهد بود، اما اگر اجباری شد، نوشتن برایش تبدیل به رفع تکلیف می شود. پس ما باید ابتدا این احساس نیاز را در دانش آموزان ایجاد کنیم. «آب کم جو تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آبت از بالا و پست.»

دانش آموزان با چه روش هایی تشویق می شوند و این احساس نیاز در آن ها جرقه می زند؟

عمرانی: این احساس نیاز زمانی ایجاد می شود که شخص اهمیت موضوع را درک کند؛ یعنی دانش آموز ببیند در این مدرسه، در این کشور برای کسی که می نویسد، اهمیت قائل شده اند. آن زمان دانش آموز ما از آن دبیر و از آن نویسنده تأسی می کند. وقتی نویسنده ما دستش از زمین و آسمان کوتاه است، چطور می خواهید دانش آموز خود را تشویق کند که دنباله روی او شود؟ در نتیجه، اول باید به نویسنده و نویسنده گی اهمیت بدهیم، جایگاه آن را بالا ببریم و بعد از دانش آموز بخواهیم این راه را پیش بگیرد.

هداوند: متأسفانه ما برای درس انشا، کلاس ضمن خدمت نداریم؛ در حالی که برای دروس عروض، زبان فارسی و حتی تاریخ ادبیات کلاس ضمن خدمت هست. در ضمن، در دبیرستان فقط کلاسی با عنوان زبان فارسی است و درسی به نام انشا نداریم.

چنگیزی: معلمی که توانایی و مهارت خودش را تقویت نکرده چطور می تواند دانش آموز خلاقیت تربیت کند؟ برخی بچه ها این توانایی را بالقوه دارند ولی ما باید سعی کنیم دانش آموزی را که فاقد این ویژگی است، مشتاق و توانمند کنیم و به رشد دانش آموز خلاق نیز کمک کنیم.

آنچه شما می گوید کاملاً صحیح است اما در این شرایط نامتعادل، چگونه می توان دانش آموزان را تشویق و ترغیب کرد؟

هداوند: در این شرایط تنها راهکار موجود تشویق است. هر فردی از کودکی تا کهنسالی به تشویق نیاز دارد و با تشویق به سمت جلو حرکت می کند. بنده معلمی داشتم که در روستا تدریس می کرد و با تشویق کردن دانش آموزانش آن ها را به حرکت وا می داشت. یک بار به من گفت من آن قدر دفتر مشق شاگرد ضعیفم را ورق می زدم تا یک «و» پیدا کنم و به او بگویم، به به چه «و» قشنگی نوشتی. این تشویق هم می شد سر آغاز ترقی دانش آموز ناتوان او. **علوی مقدم:** بنده نیز معتقدم متفاوت دیدن یکی از ابزارهای اصلی انشانویسی است. سهراب سپهری می گوید: «چشم ها را باید شست/ جور دیگر باید دید» حال اگر ما دانش آموزان خود را وادار کنیم متفاوت ببینند، به ایجاد مهارت انشا در آن ها کمک کرده ایم. البته ذهن باید تا حدودی خلاق باشد، اما نمی توان گفت کسی که توان ذاتی نوشتن را ندارد، نمی تواند انشا بنویسد یا نویسنده شود، بلکه این فرد هم با آموزش می تواند موفق شود. مرحوم دکتر حق شناس همواره در کلاس زبان و ادبیات

عبادتی:
معلم باید بداند با هر نوشته‌ای چه
بر خوردی کند. او باید بداند چه زوایایی
را نقد و چه نکاتی را تشویق کند



۱. ابراهیم هداوند میرزایی
۲. شهناز عبادتی
۳. حسین حسینی نژاد
۴. علیرضا چنگیزی



خود می‌گفتند اگر می‌خواهید جامعه‌ای پویا و آفریننده داشته باشید، به کلاس انشا و درس انشا اهمیت دهید. حال با این نگاه برای ایجاد خلاقیت می‌توان چند روش را به کار برد. یکی از این

روش‌ها انجام دادن بازی‌های تخیلی است. به بچه‌ها بگوییم اگر انسان بال داشت یا اگر کتاب پا داشت، چه اتفاقی می‌افتاد. از این طریق ذهن آن‌ها را قفلک می‌دهیم تا بتوانند اندیشه خلاق تولید کنند. در ضمن همان‌طور که آقای هداوند گفتند برای دانش‌آموزان داستان بخوانیم. حتی برخی داستان‌ها را نیمه رها کنیم و از بچه‌ها بخواهیم با استفاده از تخیل خود بقیه آن را بنویسند. بچه‌ها را تشویق به بدیع‌گویی و شعرخوانی کنیم. البته همان‌طور که استاد عمرانی گفتند، این‌ها فرع قضیه هستند و اصل، خواندن و نوشتن است.

حسینی نژاد: در تأیید استادان عزیزم باید بگویم که من با تشویق به این راه قدم گذاشته‌ام و در تمام دوران تدریس خود بچه‌ها را تشویق کرده‌ام. به یاد دارم در سال ششم بودم که انشایی را سر کلاس حجت‌الاسلام حسین احمدی، مدیر انتشارات مسجد

جمکران خواندم. انشایی که یک کتاب تاریخی بود که خوب از آن سر در نمی‌آوردم. همه بچه‌های کلاس غرغر می‌کردند، اما بعد از پایان آن آقای احمدی تشویق کرد و همین قضیه باعث شد که به ادبیات علاقه‌مند شوم. آن روز من متوجه نشدم که ایشان چرا آن کار را کرد؛ چون قطعاً متوجه شده بود که من کپی کرده‌ام، اما امروز می‌فهمم که آن استاد هم به دنبال آن «و» قشنگ بوده است. شاید خیلی از دبیران تصور کنند که نباید دانش‌آموزان بفهمند چه در چنته دارند، اما واقعاً این‌طور نیست. من سه تا چهار ماه روی یکی از دانش‌آموزان ضعیف کردم و در نهایت، او چنان انشایی نوشت که مدیر و ناظم مدرسه نیز متقاعد شدند که باید او را تشویق کنند. این کار را هم تنها با مطرح کردن بحث روزنوشت و خاطره‌نویسی در سر کلاس و خاطره‌خوانی خودم انجام دادم. البته این روش‌هایی که ما مطرح می‌کنیم تنها روش نیستند و بهتر است با بهره‌گیری از کتاب‌های آموزشی داخلی و خارجی، روش‌های تدریس را گسترش بدهیم. **هداوند:** من با بحث تشویق کاملاً موافقم. ما می‌توانیم حتی نمره‌های غیرمتعارف به دانش‌آموزان خود بدهیم. مثلاً خودم به شاگردانم نمره ۲۱ و ۲۲ داده‌ام و انگیزه آن‌ها بسیار افزایش یافته است. حتی برخی نوشته‌ها را در مجله «انشا و نویسندگی» چاپ کردم و آن را روی تابلوی اعلانات مدرسه زدم و دیدم که بعد از آن، روند انشانویسی بچه‌ها تغییر کرده است. البته بگویم من هیچ‌گاه معلم انشای خوبی نداشتم و آنچه باعث علاقه‌مندی من به ادبیات شد، داستان «مردم» جلال آل احمد بود که دبیر عربی سال اول دبیرستانم، آقای طباطبایی، خواند. در نتیجه، ما باید برای دانش‌آموزان خود کتاب بخوانیم. می‌توانیم انشای دانش‌آموزان کلاس‌ها یا سال‌های قبل را نیز بخوانیم تا آن‌ها بتوانند نوشته‌های خوب الگو برداری کنند. من معتقدم که اگر ما «چگونه نوشتن» را به بچه‌ها بیاموزیم، آن‌ها خود «چه نوشتن» را می‌آموزند.

سنگری: در بحث تشویق چگونه تشویق کردن نیز بسیار مهم است؛ مثلاً وقتی دانش‌آموز ما دارد انشا می‌خواند، بهتر است بایستیم یا بنشینیم؟ اگر قرار است بایستیم، کجا بهتر است؟ آیا کنار او یا انتهای کلاس؟ آیا بهتر است در حین خواندن تشویقش کنیم و مثلاً بگوییم این جمله را دوباره بخوان یا در پایان انشا او را تشویق کنیم؟ آیا یکی از بهترین جمله‌های انشای او را روی تخته بنویسیم؟ این‌ها و سؤالاتی از این دست موضوعاتی است که دبیر باید به آن‌ها توجه کند.

حسینی نژاد:
شاید خیلی از دبیران تصور کنند که نباید دانش‌آموزان بفهمند چه در چنته دارند، اما واقعاً این‌طور نیست. من سه تا چهار ماه روی یکی از دانش‌آموزان ضعیف کردم و در نهایت، او چنان انشایی نوشت که مدیر و ناظم مدرسه نیز متقاعد شدند که باید او را تشویق کنند. این کار را هم تنها با مطرح کردن بحث روزنوشت و خاطره‌نویسی در سر کلاس و خاطره‌خوانی خودم انجام دادم